DOI: 10.22034/mral.2026.2079564.1772

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲

نقد و واکاوی جایگاه مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظام صلاحیت قضایی ایران

سید محمد حمید حسینی یزدی،[۱] حسین آئینه نگینی،[۲] عذرا باقری[۳]

چکیده

به موجب اصل ۳۴ قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند برای احقاق حق خود به دادگاه‌های صالح مراجعه کند؛ در عین حال، در نظام حقوقی ایران نهادهایی با کارکرد شبه‌قضایی در کنار محاکم دادگستری پیش‌بینی شده‌اند، مشروط بر آنکه مانع اعمال این حق اساسی نشوند. ولی شورای عالی انقلاب فرهنگی با وضع مصوبه شماره۸۹۳ ضمن تأکید بر مفاد مصوبه پیشین خود (مصوبه ۶۳۰) آرا و تصمیمات پژوهشی و آموزشی صادره از کمیته‌ها و هیئت‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم و تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان، آموزش پزشکی و سازمان سنجش آموزش کشور و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی پژوهشی۴ را در صلاحیت هیئت‌های عالی تجدید نظر قرار داد و شکایت از تصمیمات صادره از آنها را از صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر محاکم قضایی خارج نمود. بر این اساس در این مقاله به بررسی این سوال پرداخته شد که مفاد این مصوبه چه میزان با منطق و نظام حقوقی ایران سازگار است؟ بررسی‌های انجام شده در این پژوهش نشان داد که وضع این مصوبه از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، نقص آشکار اصول متعدد قانون اساسی، قوانین عادی، اصول حقوقی و اسناد بین‌المللی محسوب می گردد. در خصوص نظارت پذیری مصوبه نیز، مطالعات حاکی از این بود که مستند به قانون اساسی و قوانین عادی، دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به شکایت از این مصوبه را دارد، لیکن در شرایط کنونی مبتنی بر بخشنامه شماره ۵۳۵۵۱/۱۰۰/ ۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۱۳رئیس قوه قضائیه، این صلاحیت تا زمان اعتبار این بخشنامه منتفی شده است.

واژگان کلیدی: شورای عالی انقلاب فرهنگی، دیوان عدالت اداری، مراجع شبه قضایی، مصوبه ۸۹۳، دانشگاه‌ها.

---

۱. استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، h.hosseiniyazdi@khu.ac.ir

۲. استادیار حقوق عمومی دانشگاه تربیت‌مدرس تهران، ایران، h.negini@modares.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، ایران، bagheriazra6@gmail.com

۴. در ادامه نوشتار برای رعایت اختصار به جای عبارت «آرا و تصمیمات پژوهشی و آموزشی صادره از کمیته‌ها و هیئت‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم و تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان با آموزش پزشکی و سازمان سنجش آموزش کشور و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی پژوهشی» از عبارت «آرا و تصمیمات پژوهشی و آموزشی» استفاده خواهد شد.

مقدمه

مبتنی براصول قانون اساسی، نظام حقوقی ایران در بعد هنجارگذاری از سیستم هنجارگذاری مضاعف (قانون و آیین‌نامه) تبعیت نموده است. مستند به اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی صلاحیت وضع قانون در همه موضوعات در حدود مقرر در قانون اساسی را دارد، لیکن مستند به برخی اصول دیگر ازجمله اصل ۱۳۸قانون اساسی، نهادهای دیگری همچون هیأت وزیران، صلاحیت تنظیم امور از طریق مقرره را نیز دارند. بنابراین نظام حقوقی ایران در هنجارگذاری یک نظام حقوقی مضاعف با اولویت مجلس شورای اسلامی می باشد. همانگونه که اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر داشته است: «هرگونه تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، فقط به موجب قانون امکان پذیر می باشد» و مطابق با اصل ۳۴ قانون اساسی از جمله مهم ترین حقوقی که برای انسان ها پیش بینی شده است، حق دادخواهی است و در نظام حقوقی ایران حق دادخواهی به وجود دادگاه‌ها متناظر شده است، بر همین اساس است که در قانون اساسی دادگاه‌های عام و اختصاصی متعددی پیش بینی شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به دیوان عدالت اداری اشاره کرد که به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع قضایی اختصاصی برای رسیدگی به شکایات از واحدها و مأمورین دولتی، شناخته می‌شود. این نهاد، در راستای احقاق حقوق شهروندی؛ دارای استقلال، تخصص در امور اداری و شفافیت در رسیدگی می‌باشد، فلذا تعرض به حقوق، فقط به موجب قانون امکان پذیر است و مطابق با اصول ۱۵۹ و ۱۶۱ قانون اساسی باید دادخواهی در دادگاه‌ها انجام شود و تحدید و توسعه صلاحیت دادگاه‌ها را قانون مشخص می‌کند و مصوبات به تنهایی نمی‌توانند این کار را انجام دهند. علی رغم این مقدمه، شورای عالی انقلاب فرهنگی، با صدور مصوبه ۸۹۳ در تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۱ بر مصوبه ۶۳۰ خود تأکید کرد که بر اساس این مصوبه امکان شکایت از آرا و تصمیمات آموزشی و پژوهشی، در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی ممکن نمی‌باشد. ضمن توجه به اینکه در خصوص مشروعیت و نحوه مواجهه با این‌گونه تحدید صلاحیت‌ها، رویه واحدی در نظام حقوقی وجود ندارد،[1] نظر به مطالب مزبور با توجه به اهمیت موضوع، فراگیری و تأثیر آن در حقوق و

۱. شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۳۱ طی پرونده کلاسه ۱۴۰۳۶۸۹۲۰۰۰۴۶۵۳۵۶ مصوبات و تصمیمات زیرمجموعه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله مصوبه ۸۹۳ را در صلاحیت دیوان عدالت اداری دانست. چنانچه در مصوبه ۶۳۰ نیز ملاحظه می‌شود نظام حقوقی ایران رویه واحدی در مورد مصوبات مغایر با قانون ندارند.

تکالیف اشخاص، در این مقاله سعی بر این است که به شیوه توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مستند به قوانین و مقررات به این پرسش پاسخ دهیم که مفاد مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی تا چه میزان با اصول حقوقی و منطق قانونی در ایران سازگار می‌باشد؟ مبتنی بر منطوق مصوبه مزبور آنچه به ذهن متبادر می‌شود این است که مفاد این مصوبه با اصول حقوقی و قوانین، سازگار نبوده و امکان نظارت قضایی بر این مصوبه وجود دارد.

اگرچه در خصوص این موضوع در کتب حقوق اداری و نیز مقالات مرتبط به این حوزه به صورت پراکنده مطالبی بیان شده است لیکن نظر به جدید بودن تصویب این مصوبه، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

برای یافتن پاسخ سوال مزبور در این مقاله ابتدا به تبیین و تحلیل مفاد آن پرداخته خواهد شد (گفتار اول) و سپس نسبت حکمی این مصوبه با قوانین، مقررات و اصول حقوقی بررسی خواهد شد (گفتار دوم)، و در نهایت مبتنی بر یافته‌های دو بند فوق امکان یا عدم امکان نظارت قضایی بر این مصوبه و مصوبات موضوع آن تبیین و تحلیل می‌گردد (گفتار سوم).

گفتار اول. تاریخچه و تحلیل محتوای مصوبه

نظر به اهمیت طرح موضوع و جایگاه آن در تحلیل دقیق ابعاد محتوایی و شکلی مصوبه مورد بحث، لازم است بدوا تاریخچه و محتوای این مصوبه تبیین گردد. بر این اساس در این بند ابتدا سابقه این مصوبه در شورای عالی انقلاب فرهنگی و سپس محتوای آن بررسی خواهد شد.

بند اول. تاریخچه مصوبه

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۶۳۰ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۱۲، بنا به پیشنهاد معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه (نامه مورخ ۱۳۸۷/۰۵/۱۲)، «ماده واحده خروج تصمیمات و آراء صادره از هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان سنجش آموزش کشور و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی در امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی» را تصویب کرد. متعاقباً در جلسه ۷۶۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۲، اعضای هیئت‌های موضوع این ماده واحده تعیین شدند

و براساس تبصره ۴ همان ماده واحده، «شیوه‌نامه آیین دادرسی و نحوه اعتراض» نیز تهیه و به تصویب هیئت وزیران رسید و بر مبنای آن، اعضای هیئت عالی تجدیدنظر انتخاب گردیدند.

پس از گذشت چند سال، شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۸۹۳ مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۵، با حضور نمایندگان سه قوه و به اتفاق آراء، بر تداوم اعتبار و اجرای مصوبه ماده واحده جلسه ۶۳۰ مجددا تأکید نمود. شورا در این جلسه صراحتا اعلام کرد که مصوبه سال ۱۳۸۷، که بنا بر پیشنهاد مورخ ۱۳۸۷/۰۵/۱۲ معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه و دیوان عدالت اداری به تصویب رسیده بود، همچنان معتبر و لازم‌الاجراست.

متعاقب این تأکید، شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۸۹۵ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۰، به‌منظور تسهیل دسترسی ذی‌ربطان، رفع پراکندگی مقررات و تضمین حسن اجرای مصوبه، با تجمیع و یکپارچه‌سازی ماده واحده جلسه ۶۳۰ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۱۲ و مصوبه «تشکیل هیئت عالی تجدیدنظر» موضوع جلسه ۷۶۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۲و همچنین تکمیل آنها موافقت نمود.

بر این اساس، مصوبه تجمیعی ـ تکمیلی تحت عنوان «خروج تصمیمات و آراء صادره از هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان سنجش آموزش کشور و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی در خصوص امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی و تشکیل هیئت‌های عالی تجدیدنظر» در قالب ۴ ماده و ۴ تبصره، در جلسه ۸۹۵ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ تصویب و ابلاغ گردید و از تاریخ ابلاغ، جایگزین ماده واحده مصوب جلسه ۶۳۰ و مصوبه تشکیل هیئت عالی تجدیدنظر مصوب جلسه ۷۶۳ شده است.

بند دوم. محتوای مصوبه

مطابق با مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، آن دسته از تصمیمات و آرای قطعی و نهایی صادره در هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان سنجش و آموزش کشور، دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی مصوب از جمله تصمیمات و آرای نهایی هیئت‌های امنا، ممیزه و انتظامی اساتید و کمیته انضباطی دانشجویان و همچنین تصمیمات و آرای نهایی در خصوص بازنشستگی، ارتقا و ارزیابی و

پذیرش علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد، قابل شکایت و رسیدگی در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نخواهد بود. به موجب این مصوبه در هر یک از وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات، فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هیئتی به عنوان مرجع نهایی به منظور تجدید نظر و رسیدگی به شکایات اساتید و دانشجویان از آرا و تصمیمات هیئت‌ها و کمیته‌های مذکور که صرفا در امور و شئون علمی - آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد، پیش بینی شده است. در ماده ۱ این مصوبه عبارت «و نظایر آن» ذکر گردیده، بر همین اساس چنانچه مصادیق دیگری با شباهت محتوایی با مصادیق مذکور در این ماده باشند، را شامل می‌گردد از طرفی دیگر بایستی صرفا در رابطه با شئون علمی و آموزشی صادر شده باشند که قابل رسیدگی و شکایت در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نباشد چنانچه در سایر مسائل باشد، مشمول مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی نمی‌باشد.

دیوان عدالت اداری مرجع رسمی تظلمات و شکایات مردم نسبت به دولت محسوب می‌شود و مطابق با اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع اصلی تظلمات و شکایات به طور عام دادگستری و مراجع قضایی است که دیوان عدالت اداری مصداقی از اصل ۱۵۹ قانون اساسی و به عنوان یک مرجع قضایی شناخته می‌شود، بر همین مبنا به نظر می‌رسد علت تفکیک دیوان عدالت اداری از سایر مراجع قضایی در مصوبه به این خاطر باشد تا مصوبه تاکید نماید که اگرچه این موضوعات در نگاه نخست بایستی در دیوان عدالت اداری بررسی بشوند ولی مطابق با این مصوبه دیگر در صلاحیت دیوان عدالت اداری و نیز در صلاحیت سایر مراجع قضایی نمی‌باشد، تا گمانه زنی مبنی بر رسیدگی به این موضوعات در دیوان عدالت اداری را از بین ببرد.

مطابق ماده ۲ این مصوبه، در صورت اتخاذ تصمیم یا صدور رأی از سوی هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی موضوع ماده ۱ و همچنین به‌منظور نظارت بر نحوه رسیدگی در این هیئت‌ها و کمیته‌ها، هیئت عالی تجدیدنظر پیش‌بینی شده است. ترکیب اعضای این هیئت در ذیل ماده ۲ مشخص شده و شامل وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، معاونان حقوقی وزارتخانه‌های مربوط و سایر اعضای تعیین‌شده می‌باشد.

رأی صادره از سوی هیئت عالی تجدیدنظر قطعی و نهایی تلقی شده و قابلیت شکایت در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی را ندارد؛ امری که بار دیگر بر خروج موضوعات مورد اشاره در این مصوبه، از صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی تأکید می‌نماید.

گفتار دوم. آسیب شناسی مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی بر اساس قانون اساسی و اصول حقوقی و قوانین عادی

با توجه به جایگاه قانون اساسی در تعیین حدود و ثغور صلاحیت نهادهای مختلف حاکمیتی و نیز نقش آن در تضمین حقوق اساسی شهروندان، لازم است مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی از منظر حقوقی و اصول قانون اساسی مورد ارزیابی قرار گیرد بر همین اساس در ادامه در دو بخش نسبت مصوبه مزبور را با اصول حقوقی و قانون اساسی بررسی خواهیم کرد.

بند اول. بر اساس قانون اساسی

مطابق اصل ۷۱ قانون اساسی، در حقوق ایران در حوزه تقنین و مقرره گذاری، مجلس شورای اسلامی صلاحیت عام دارد. در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت مجلس، اصل بر صلاحیت مجلس است مگر اینکه خلاف آن به اثبات برسد ضمن آنکه صلاحیت مجلس در وضع قانون، عام و متکی به قدرت یا نهاد دیگری نیست. مجلس شورای اسلامی دست به وضع قواعد و مقررات کلی و عام می‌زند. در حقیقت اصل حاکمیت قانون اقتضا دارد تا تمامی امور و شئون جامعه بر طبق قوانین و قواعد کلی و عامی باشد که بر اساس آن عموم مردم از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردار باشند. صلاحیت مجلس در وضع قانون بر اساس اصل ۷۱ قانون اساسی یک صلاحیت انحصاری و اختیاری است که در عموم مسائل و در حدود مقرر در قانون اساسی اقدام به وضع قانون می‌کند و مطابق با اصل ۱۳۸ و اصل ۸۵ قانون اساسی وضع مقررات دولتی با هیئت وزیران و کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر و هر یک از وزیران است و نهاد یا مرجعی دیگر خلاف ترتیب مذکور در اصول قانون اساسی حق وضع مصوبه یا مقرره ای را ندارند. و همچنین صلاحیت وضع قانون از سوی مجلس به وجود قانون یا مقرراتی دیگری وابسته نیست و اصل بر اعمال این حق می‌باشد لذا حق سلب یا واگذاری این امر به قوای دیگر پیش بینی نشده و تنها پس از تصویب، جهت تطبیق قانون اساسی و شرع

به شورای نگهبان ارسال می‌شود.[۱] این در حالی است که صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی محدود به موارد مندرج در قوانین و طبق چارچوب کلی حوزه فرهنگی و سیاست های کلان است و و فی نفسه در وضع مقرره صلاحیت ندارد[۲]. بر همین مبنا و با توجه به جایگاه قانون اساسی در تعیین حدود و ثغور صلاحیت نهادهای مختلف حاکمیتی، لازم است نسبت مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی با اصول متعدد قانون اساسی که ناظر بر حق دادخواهی، مرجعیت عام محاکم و صلاحیت دیوان عدالت اداری است، مورد ارزیابی قرار گیرد. از این رو، ابتدا نسبت مصوبه با اصل ۳۴ قانون اساسی و اصل ۱۵۹، و سپس اصل ۱۷۳ و ذیل اصل ۱۷۰ بررسی می‌شود تا میزان انطباق یا تعارض مصوبه با نظام حقوق اساسی کشور روشن گردد.

۱. نسبت مصوبه با اصل ۳۴ و اصل ۱۵۹ قانون اساسی

دادخواهی از حقوق مسلم همه اشخاص محسوب می گردد و برای تضمین این حق، دادگاه‌ها و مراجع قضایی در دسترس شهروندان قرار گرفته است تا بتوانند از طریق آن به اعمال دادخواهی بپردازند و ایجاد مراجعی که این حق را با محدودیت مواجه سازد، مورد پذیرش نیست. از طرفی حق تظلم خواهی به عنوان یک حق مسلم در بیشتر نظام‌های حقوقی و همچنین مقررات بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و دولت‌ها موظف هستند کلیه امکانات و تسهیلات ضروری برای امکان دادخواهی را برای همه فراهم کنند. بر همین اساس وجود حق دادخواهی اقتضا دارد که هر شخصی به هنگامی که حق قانونی وی تضییع می شود به مرجعی صالح دسترسی داشته باشد و تظلم خواهی کند.[۳] چنانچه شورای نگهبان در رویه خود بارها بر این مهم تأکید می ورزد به عنوان مثال تبصره ۲ ماده ۲۲ «لایحه جرائم رایانه ای» مصوب ۱۳۸۷/ ۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی مقرر می کرد که «کارگروه (کمیته) موظف است به شکایات راجع به مصادیق پالایش (فیلتر) شده رسیدگی و نسبت به آنها تصمیم گیری کند. رأی کارگروه (کمیته) قطعی است.» ولی شورای نگهبان در پاسخ

---

۱. موسی‌زاده، ابراهیم و خسروی، حسن، **حقوق اداری ۱**، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۴۰۱، صص ۱-۲۲۱.

۲. برای مطالعه بیشتر نک: حسینی، سیدمحمد؛ بیات کمیتکی، مهناز؛ بالوی، مهدی، **بررسی تحلیلی ماهیت مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی**، فصلنامه تحقیقات حقوقی، پاییز ۱۴۰۰، دوره ۲۴، شماره ۹۴، صص ۱۸۹-۲۱۴

۳. درویشوند، ابوالفضل؛ کدخدامرادی، کمال؛ فتاحی زفرقندی، علی، **تضمینات حق دادخواهی در نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان**، نشریه دانش حقوق عمومی، زمستان ۱۴۰۰، سال ۱۰، شماره ۴، صص ۲۹-۵۵.

اظهار داشت که با توجه به اینکه شکایات قابل طرح در دادگاه نیستند مغایر قانون اساسی به ویژه اصل ۳۴ می باشد.[۱] بر همین اساس دیوان عدالت اداری، در برابر سایر مراجع اداری، دارای صلاحیتی ذاتی و عام است و این دیوان وظیفه برقراری عدالت را در حوزه حقوق عمومی بر عهده دارد که حوزه صلاحیت او مطابق قانون، مشخص شده است.

اعمال دادخواهی اشخاص مستلزم به رسمیت شناختن صلاحیت مراجع قضایی از جمله دیوان عدالت اداری است، چنانچه اصل ۳۴ قانون اساسی دادخواهی را حق مسلم و غیر قابل انکار دانسته است و تمام شهروندان حق دارند آشکارا حقایق مربوط به نقص‌های فاحش حقوق مربوط به خود را مطالبه کنند زیرا دادخواهی مبتنی بر حق بر حقیقت است. اما مصوبه ۸۹۳ با قطعی دانستن آرا و تصمیمات پژوهشی و آموزشی صادره از کمیته ها و هیئت های مذکور (هیئت عالی تجدید نظر) آشکارا بر خلاف اصل ۳۴ قانون اساسی و رویه مسلم شورای نگهبان می باشد.

۲. نسبت مصوبه با بند یک اصل ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی

با توجه به هدف قوه قضاییه مبنی بر احقاق حقوق عامه در رسیدگی و صدور حکم، اصل ۱۵۹ به وجود و تشکیل مراجع قضایی تاکید می‌کند که مطابق با این اصل محاکم دادگستری به عنوان مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات مردم معرفی شده‌اند و در صورت تردید در صلاحیت محاکم دادگستری، این محاکم هستند که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروحه و مختلف را دارند. صلاحیت عام محاکم از پشتوانه قانون و حقوق اساسی برخوردار می‌باشد و تا زمانی که قانون به صراحت صلاحیت او را محدود نکرده باشد محاکم قضایی از صلاحیت عام برخوردار بوده و همه افراد حق تمسک به آنها را برخوردار خواهند بود و نهاد حقوق عامه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی به عنوان یکی از اهداف ذاتی قوه قضاییه در جهت احقاق حق مردم مورد اشاره قرار گرفته است و این نهاد حقوقی در قلمرو حاکمیتی بنا به مصالح فردی و اجتماعی می‌بایست حق دسترسی به محاکم داشته باشد که با توجه به جایگاه عام محاکم قضایی و دادگاه‌ها چنانچه آرا و تصمیمات

---

۱. در تبصره ۲ ماده ۲۲ بند ۷ نظر شماره ۳۱۷۷۷ /۸۷/ ۳۰ مورخ ۱۲/۲۶/ ۱۳۸۷ شورای نگهبان : چون شکایاتی که در کارگروه (کمیته) رسیدگی می شود قابل شکایت در دادگاه نیست مغایر اصل ۳۴ و ۱۵۶ قانون اساسی است. (پژوهشکده شورای نگهبان، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره هشتم(خرداد ۱۳۸۷ تا خرداد ۱۳۹۱)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۲.

مراجع شبه قضایی قطعی باشند و قابل شکایت در محاکم قضایی نباشند مورد پذیرش رویه شورای نگهبان نیست چنانچه در بند ۷ نظر شماره ۲۷۲۹۵ /۸۷ /۳۰ مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۲شورای نگهبان دربارهٔ «لایحه اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث» مصوب ۱۳۸۷ /۲/۳۱ مجلس شورای اسلامی، اظهار داشت؛ در تبصره ماده (۱۷) قطعی قلمداد نمودن رأی کمیسیون موضوع این ماده، مغایر اصول۱۵۶و ۱۵۹ قانون اساسی شناخته شد.[1] به همین خاطر ایجاد مراجعی همچون هیئت عالی تجدید نظر توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی که مطابق با مصوبه ۸۹۳ ، آرا و تصمیمات‌شان قطعی است و قابل شکایت در محاکم قضایی از جمله دیوان عدالت اداری نیست، منجر به تحدید یا مسدود شدن حق دادخواهی افراد در قوه قضاییه و محاکم دادگستری خواهد شد. همچنین با توجه به هدف قوه قضاییه مبنی بر احقاق حقوق عامه در رسیدگی و صدور حکم، اصل ۱۵۹ قانون اساسی بر وجود و تشکیل مراجع قضایی تأکید می‌کند و به موجب آن، محاکم دادگستری مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات مردم شناخته می‌شوند. مطابق اصل مذکور، هرگاه در خصوص صلاحیت مراجع مختلف تردیدی ایجاد شود، اصل بر صلاحیت عام محاکم دادگستری است و این محاکم مادامی که قانون به‌طور صریح صلاحیت آنان را محدود نکرده باشد، مقتدرانه و بر پایه اصول حقوق اساسی، مرجع عام رسیدگی به دعاوی محسوب می‌شوند.

---

۱. ماده ۱۷ : در حوادث رانندگی منجر به خسارت مالی، پرداخت خسارت به صورت نقدی و با توافق زیان دیده و شرکت بیمه مربوط صورت می‌گیرد در صورت عدم توافق طرفین درخصوص میزان خسارت قابل پرداخت، شرکت بیمه موظف است وسیله نقلیه خسارت دیده را در تعمیرگاه مجاز و یا تعمیرگاهی که مورد قبول زیان دیده باشد ، تعمیر کند و هزینه های تعمیر را تا سقف تعهدات مالی مندرج در بیمه نامه مذکور پرداخت نماید

تبصره ـ در صورتی که اختلاف از طرق مذکور حل و فصل نشود ؛ موضوع بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی در کمیسیون حل اختلاف تخصصی مرک ، از یک نفر قاضی با معرفی رئیس دادگستری محل ، یک نفر کارشناس بیمه با معرفی اتحادیه (سندیکای) بیمه گران ایران و تأیید بیمه مرکزی ایران و یک نفر کارشناس رسیدگی به تصادفات با معرفی پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی مورد رسیدگی قرار میگیرد. رأی این کمیسیون ، قطعی و لازم الاجراء است. ضوابط مربوط به نحوهٔ تشکیل این کمیسیون ها و سایر مقررات مربوط توسط وزرات دادگستری و با همکاری بیمه مرکزی ایران و نیروی انتظامی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید با اصلاح عبارت به این صورت که «و رأی این کمیسیون قطعی و ظرف بیست (۲۰) روز قابل اعتراض در دادگاه‌های عمومی است. ضوابط مربوط به نحوه تشکیل این کمیسیونها توسط وزارت دادگستری و با همکاری بیمه مرکزی ایران و نیروی انتظامی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید .» ؛عبارت، مورد تایید شورای نگهبان قرار می گیرد.

۳. نسبت مصوبه با ذیل اصل ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی

مطابق با اصل ۱۷۰ قانون اساسی، یکی از مهم‌ترین اشکال نظارت قضایی در نظام حقوقی ایران، اختیار دیوان عدالت اداری در ابطال مقررات دولتی و آیین‌نامه‌هایی است که مغایر با قانون تشخیص داده می‌شوند. این اصل به‌صراحت پیش‌بینی کرده است که اشخاص، حتی در صورت نداشتن نفع شخصی مستقیم، می‌توانند در صورت مشاهده مغایرت مقرره‌ای با قانون، درخواست ابطال آن را از دیوان عدالت اداری مطرح کنند. بدین ترتیب، اصل ۱۷۰ سازوکاری ایجاد کرده است تا هیچ مصوبه یا مقرره‌ای خارج از نظارت قضایی باقی نماند و حاکمیت قانون در تمام سطوح اداری تضمین شود. با این حال، مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی با خارج کردن تصمیمات و آراء آموزشی و پژوهشی صادره از کمیته‌ها و هیئت‌های تخصصی وزارتین علوم و بهداشت از شمول رسیدگی دیوان عدالت اداری و سایر محاکم قضایی، از اجرای این بخش از اصل ۱۷۰ جلوگیری کرده و امکان اعتراض اشخاص نسبت به این تصمیمات را از بین می‌برد.

مطابق اصل ۱۷۳ قانون اساسی نیز دیوان عدالت اداری مرجع رسمی رسیدگی به شکایات، اعتراضات و دادخواهی مردم نسبت به تصمیمات، اقدامات و مقررات واحدهای دولتی معرفی شده است. این اصل، موقعیت دیوان عدالت اداری را به عنوان نهاد نظارتی قضایی ذیل قوه قضاییه استقرار داده و صلاحیت آن را شامل رسیدگی به شکایات علیه مأموران و واحدهای دولتی و نیز نظارت بر مشروعیت مقررات دولتی دانسته است. صلاحیت دیوان عدالت اداری به موجب قانون اساسی تثبیت شده و تحدید یا گسترش آن صرفا از طریق قانون مصوب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است.

از این منظر، اگر صلاحیت وضع مقررات یا ایجاد مراجع تصمیم‌گیر با اختیارات فراتر از قانون به شورای عالی انقلاب فرهنگی داده شود، این امر با اصول قانون اساسی در تعارض قرار می‌گیرد؛ زیرا شورای عالی انقلاب فرهنگی نه دارای صلاحیت عام در مقرره‌گذاری است و نه اختیار محدود کردن صلاحیت مراجع قضایی را دارد. صلاحیت این شورا بر اساس اسناد موجود محدود به سیاست‌گذاری کلان فرهنگی است و شامل ایجاد مرجع شبه‌قضایی یا تعیین حدود و آثار تصمیمات آن نمی‌شود.

بر همین مبنا، خارج کردن تصمیمات و آراء هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی از دایره نظارت دیوان عدالت اداری به موجب مصوبه ۸۹۳، مغایر با مفاد اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی است؛ زیرا موجب

می‌شود بخشی از تصمیمات اداری فاقد امکان اعتراض در مرجع قضایی صلاحیت‌دار باشند و از قلمرو نظارت قضایی پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی خارج گردند. چنین محدودیتی باعث می‌شود حق دادخواهی و دسترسی به مرجع قضایی صالح که از ارکان بنیادین حقوق عمومی و عدالت اداری است، برای افراد در حوزه آموزش عالی با مانع مواجه شود و سازوکار نظارت قضایی مندرج در قانون اساسی کارکرد کامل خود را از دست بدهد.

بند دوم. بر اساس اصول حقوقی

یکی از مسائل بنیادین نظام اداری ایران آن است که تقریباً هر نهادی، بدون شفافیت در حدود صلاحیت، برای خود حق وضع قاعده قائل می‌شود. در نتیجه، سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی مختل می‌شود و مشخص نیست هر قاعده در چه مرتبه‌ای قرار دارد و چه میزان الزام‌آوری دارد. این آشفتگی هنجاری موجب می‌شود که قواعد متعدد صادره از شوراها، کمیته‌ها، مراجع اداری یا حتی مقامات قضایی، در عرصه عمل یا بی‌اثر شوند یا موجب تعارض و تزاحم با قوانین بالادستی گردند.

نمونه روشن این وضعیت، صدور بخشنامه رئیس قوه قضاییه است که با وجود محدودیت‌های اصولی و قانونی، از طریق یک «بخشنامه اداری» ورود مراجع قضایی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را ممنوع می‌سازد. در حالی که جایگاه چنین بخشنامه‌ای در سلسله‌مراتب هنجاری کاملاً مبهم است و روشن نیست چگونه یک مقام اداری می‌تواند دایره صلاحیت مراجع قضایی را محدود کند. مطابق اصل ۱۷۰ قانون اساسی، قضات دادگاه‌ها بر پایه اصل استقلال قضات، مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و سایر مقررات دولتیِ مغایر با قانون یا خارج از حدود اختیارات مرجع وضع‌کننده خودداری کنند. مفاد این اصل، ناظر بر آن است که تشخیص انطباق یا عدم انطباق مقرره با قانون، از شئون ذاتی و غیرقابل سلبِ قضاوت است و نمی‌توان آن را به واسطه دستور اداری یا بخشنامه، از قلمرو صلاحیت قاضی خارج ساخت، این مسئله نشان می‌دهد که مرزهای صلاحیت در نظام حقوقی ایران شفاف نیست و گاهی به‌جای اتکا به اصول بنیادین حقوق عمومی مانند «اصل قانونی بودن»، «اصل عدم صلاحیت» و «اصل حاکمیت قانون»، تصمیم‌گیری‌ها بر اساس اراده سیاسی نهادها صورت می‌گیرد.

افزون بر این، شورای عالی انقلاب فرهنگی نهادی است که اساساً مبتنی بر یک فرمان حکومتی تشکیل شد؛ اما در ادامه، فراتر از کارکرد فرهنگی، به وضع قواعد الزام‌آور در حوزه‌های مختلف

اقدام کرده است. این توسعه صلاحیت، بدون پشتوانه قانون عادی، نمونه‌ای از تلفیق ناموزون «شرع»، «قانون مدرن» و «اراده سیاسی» است. چنین وضعیتی نه تنها اصل حاکمیت قانون را تضعیف می‌کند، بلکه اصل «عدم صلاحیت» را نیز از معنای خود تهی می‌سازد؛ زیرا نهادهایی که صلاحیت‌شان محدود است، بدون پشتوانه تقنینی، به عرصه قانونگذاری وارد می‌شوند.

برای استقرار حکمرانی مبتنی بر قانون، ضروری است جایگاه هر مصوبه و هر قاعده دقیقاً مشخص باشد، حدود صلاحیت نهادها شفاف گردد و نظارت قضایی بر قواعد عمومی و مقررات اداری بدون محدودیت‌های مبتنی بر اراده سیاسی اعمال شود.

همچنین نظام حقوقی ایران قائل به پذیرش اصل تفکیک و استقلال قوا می‌باشد، که خودش نتایجی را به دنبال خواهد داشت از جمله اینکه وظایف و اختیارات قوای عمومی کشور باید بین قوای مقننه، مجریه و قضاییه تقسیم گردد و هر نهاد، سازمان و قوه‌ای تنها به ایفای وظایف قانونی خود بپردازد، از حدود اختیارات خود خارج نشود و از سویی به حوزه صلاحیت قوای دیگر تعدی نکند.[1] در نتیجهٔ این اصل، اصول متعددی دیگری از جمله اصل حاکمیت قانون و اصل صلاحیت، بروز و ظهور می‌یابد که معمولا برای تحقق حاکمیت قانون در دستگاه‌های اجرایی از واحدهای حقوقی که نقش نظارت بر عملکردشان را بر عهده دارند استفاده می‌شود، و نظارت از سوی آنها باعث جلوگیری از هنجارشکنی، فساد اداری، نقض قوانین توسط دستگاه‌های اجرایی خواهد شد. یکی از اصول مهم حقوقی، اصل نظارت بر هنجارگذاری‌های حقوقی است که ریشه در حاکمیت قانون دارد. و یکی از انواع نظارت، نظارت بر تقنین است، که هم قوانین وضع شده از سوی قانونگذار عادی مجلس شورای اسلامی مطابق با اصل ۹۴ قانون اساسی و هم مقررات تصویب شده به دست نهاد یا نهاد غیر تقنینی (تقنین تفویضی) رئیس مجلس شورای اسلامی مطابق با اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی باید تحت نظارت و بازبینی قرار گیرد تا از عدم مغایرت محتوای آنها با موازین یاد شده اطمینان حاصل شود. بر همین اساس قطعی بودن تصمیمات هیئت عالی تجدیدنظر و خروج آن را از صلاحیت دیوان یا سایر محاکم قضایی، برخلاف اصل نظارت قضایی خواهد بود. افزون بر این، حق بر دادرسی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز در اصول دادرسی فراملی مورد شناسایی قرار گرفته است.

۱. برای مطالعه بیشتر نک: طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، **حقوق اداری**، تهران: سمت، ۱۳۹۰، صص ۴۸-۵۰.

ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌صراحت تأکید می‌کند که هر فرد حق دارد در برابر اعمالی که ناقض حقوق بنیادین تضمین‌شده در قانون اساسی یا سایر قوانین هستند، به جبران مؤثر از طریق «دیوان صالح ملی» دسترسی داشته باشد. همچنین در بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق دادخواهی و دسترسی به مرجع صالح قضایی به‌عنوان یک حق مسلم و غیرقابل چشم‌پوشی به رسمیت شناخته شده است.

از سوی دیگر، اصل دسترسی به دادگاه‌ها یکی از پایه‌های اساسی دادرسی منصفانه بوده و تضمین‌کننده حقوق شهروندان در هر جامعه است. مطابق این اصل، همه افراد باید بتوانند برای احقاق حقوق خود آزادانه و بدون مانع به محکمه صالح مراجعه کنند.

نظارت پیشگیرانه به‌تنهایی برای جلوگیری از تخلفات و قانون‌گریزی در دستگاه‌های اجرایی کافی نیست. به همین دلیل، در این دستگاه‌ها معمولا هیئت‌ها و مراجع تخصصی برای رسیدگی به تخلفات پیش‌بینی می‌شود؛ مانند هیئت عالی تجدیدنظر برای رسیدگی به تخلفات مراجع موضوع مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی که مأمور رسیدگی به تخلفات کارمندان آن مراجع، کمیته‌ها و تصمیمات آنهاست.

از نظر جایگاه سازمانی نیز، واحدهای رسیدگی به تخلفات اداری در اغلب دستگاه‌های اجرایی مشابه واحدهای حقوقی هستند؛ که یا مستقیما زیر نظر رئیس دستگاه فعالیت می‌کنند، یا اینکه به‌صورت اداره یا دفتر ذیل یکی از معاونت‌ها تعریف می‌شوند. برای نمونه، در ساختار سازمانی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان و هیئت‌های انتظامی اعضای هیئت علمی، مستقیما در زیرمجموعه وزیر قرار دارند. به بیان دیگر، واحدهای رسیدگی به تخلفات اداری بخشی از ساختار داخلی دستگاه‌های اجرایی محسوب می‌شوند و در صورت بروز تخلف از سوی کارکنان همین دستگاه‌ها، مسئول رسیدگی به تخلفات آنها هستند.

برای اینکه هر واحد حقوقی در یک دستگاه اجرایی بتواند وظایف قانونی خود را به‌طور مؤثر انجام دهد و بر اجرای قوانین نظارت داشته باشد، ضروری است که استقلال خود را حفظ کند تا قادر باشد در مقابل بروز تخلفات مقاومت کند. در حالی که نهادهایی که در مصوبه ۸۹۳ پیش‌بینی شده و وابسته به وزارت علوم هستند، این استقلال را ندارند. زیرا اگر واحدهای حقوقی زیر نظر

رئیس یا معاونت یک دستگاه اجرایی فعالیت کنند یا به یک دستگاه اجرایی وابسته باشند، عملا در چارچوب نظام سلسله‌مراتب اداری قرار می‌گیرند و به عنوان بخشی از ساختار اداره، اهداف آن نهاد را دنبال می‌کنند. در این شرایط، امکان تصمیم‌گیری برخلاف اهداف مافوق وجود ندارد و این امر نشان‌دهنده نقض اصل استقلال و بی‌طرفی است.

همچنین، مطابق ماده ۳ مصوبه ۸۹۳، «تصمیمات و آرای صادره از هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی موضوع ماده ۱ این مصوبه پس از حداکثر دو ماه از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در هیئت عالی تجدیدنظر مربوطه می‌باشند و آرای قطعی و نهایی صادره از سوی هیئت‌های عالی تجدیدنظر دیگر قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نخواهند بود» با توجه به این نکته، هیئت‌های عالی تجدیدنظر در مقام رسیدگی به تخلفات به گونه‌ای عمل قضایی انجام می‌دهند و بر اساس مفاد پرونده‌ها و قانون، اقدام به صدور رأی می‌کنند. بنابراین، کارویژه این هیئت‌ها ذاتاً قضایی است و رعایت اصول دادرسی منصفانه برای آنها ضروری است. حفظ استقلال و بی‌طرفی نیز بخشی از این اصول محسوب می‌شود و نیازمند پیش‌بینی سازوکارهای ساختاری و سازمانی مناسب است. در عین حال، وابستگی نهادهای پیش‌بینی‌شده در مصوبه ۸۹۳ به وزارت علوم ممکن است آنها را تحت فشار و نفوذهای درون‌سازمانی و برون‌سازمانی قرار دهد، و این می‌تواند منجر به صدور آرای غیرمنطبق با قوانین و مقررات شود. در نتیجه، بی‌طرفی و استقلال این نهادها در رسیدگی به دعاوی تضمین نمی‌شود و صلاحیت آنها برای ایفای مؤثر وظایف قضایی‌شان به خطر می‌افتد.

بند سوم. بر اساس قوانین عادی

مطابق فصل یازدهم قانون اساسی، یکی از رسالت‌های بنیادین قوه قضاییه تحقق عدالت و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی است. دیوان عدالت اداری یکی از مراجع کلیدی و تخصصی در انجام این مأموریت به شمار می‌آید. بر اساس ماده ۱ قانون دیوان عدالت اداری، این مرجع به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها و مقررات دولتی که مغایر با شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب‌کننده باشد، رسیدگی می‌کند. همچنین طبق ماده ۱۲ قانون مذکور، کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند نسبت به مصوبات عام‌الشمول دولت و شهرداری‌ها اعتراض کنند. در صورتی که مصوبه‌ای خلاف قانون باشد، یا مرجع تصویب‌کننده صلاحیت لازم

را نداشته باشد، یا مصوبه خارج از حدود اختیارات و بدون رعایت مقررات قانونی تصویب شده باشد، یا ترک وظیفه‌ای از سوی دستگاه مربوط موجب تضییع حقوق اشخاص شده باشد، امکان درخواست ابطال آن در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری وجود دارد.

علاوه بر این، شعب دیوان عدالت اداری بر اساس ماده ۶۴ قانون یادشده، در صورت طرح شکایت از تصمیمات کمیسیون‌ها و هیئت‌ها، اختیار دارند فرآیند و موضوع تصمیم را از منظر انطباق با ضوابط قانونی بررسی کنند. بنابراین دیوان عدالت اداری صلاحیت نظارت قضایی بر رعایت قوانین و تطبیق موضوعات با احکام قانونی را داراست.

هر اختیار قانونی با هدف معینی به دستگاه‌های اجرایی اعطا می‌شود و انحراف از این اهداف یا عدم رعایت ضوابط قانونی، مصداق سوءاستفاده از صلاحیت است. از همین رو، سازوکار نظارت قضایی دیوان عدالت اداری در چارچوب ماده ۶۴ تضمین می‌کند که مقامات و مراجع حکومتی در حدود اختیارات قانونی خود عمل کنند. افزون بر این، مطابق بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، این مرجع بر آرای مراجع شبه‌قضایی نیز نظارت دارد.

با توجه به صلاحیت عام دیوان عدالت اداری، مرجع مزبور از حیث رعایت ضوابط قانونی، انطباق فرایند و ماهیت تصمیمات با قانون یا شرع، نظارت گسترده‌ای اعمال می‌کند. در صورتی که شکایتی مطرح شود، شعبه رسیدگی‌کننده موظف است مطابق ماده ۶۴، موضوع را پس از ارجاع به هیئت کارشناسی تخصصی مربوط بررسی و سپس رأی صادر کند. بر همین اساس، چنانچه موضوعاتی مانند صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی یا گزینشی بر عهده کمیسیون‌ها یا هیئت‌ها قرار گرفته باشد، رسیدگی به شکایات مردم درباره تصمیمات نهایی و قطعی این مراجع و هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین علوم و تحقیقات و موارد موضوع مصوبه ۸۹۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی در صلاحیت دیوان عدالت اداری خواهد بود.

مطابق مصوبه ۸۹۳، آرای صادره از هیئت عالی تجدیدنظر قطعی و نهایی اعلام شده و غیرقابل شکایت در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی دانسته شده است. این در حالی است که در قانون دیوان عدالت اداری حدود عدم صلاحیت دیوان به‌طور صریح و حصری تعیین شده است. در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۱۲، موارد استثنا از صلاحیت هیئت عمومی به‌طور دقیق احصا شده

و هرگونه توسعه یا تحدید صلاحیت دیوان تنها باید به حکم قانونگذار صورت گیرد. بنابراین، اگر ممنوعیتی برای رسیدگی به آرای هیئت عالی تجدیدنظر لازم بود، باید به‌صراحت در ماده ۱۲ ذکر می‌شد؛ امری که انجام نشده است. از این رو، مصوبه ۸۹۳ فراتر از حدود صلاحیت تقنینی شورای عالی انقلاب فرهنگی عمل کرده است، زیرا وضع محدودیت بر صلاحیت مراجع قضایی، در صلاحیت شورای مزبور قرار ندارد و باید از سوی قانونگذار تعیین شود.

هیئت عالی تجدیدنظر، به‌عنوان مرجع حل‌اختلاف در رسیدگی به تصمیمات و آرای قطعی هیئت‌ها، کمیسیون‌ها و کمیته‌ها، در زمره مراجع شبه‌قضایی قرار می‌گیرد. مراجع شبه‌قضایی، بر اساس کارکرد خود، اختلافات میان اشخاص و دولت را مورد رسیدگی قرار می‌دهند و به دلیل گستره وسیع موضوعات، از تنوع ساختاری و کارکردی برخوردارند. اصل بنیادین این است که ایجاد مراجع شبه‌قضایی باید به موجب قانون صورت گیرد و ایجاد چنین مراجعی از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، به‌عنوان نهادی دارای شأن علمی و پژوهشی، خارج از حدود صلاحیت آن است. دیوان عدالت اداری نیز در آرای متعدد خود این اصل را تأکید کرده است؛ همان‌گونه که در بررسی آیین‌نامه اجرایی ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی، دیوان ایجاد مرجع شبه‌قضایی در مواد ۹۲ و ۹۳ آن آیین‌نامه را فاقد وجاهت قانونی دانست و تصریح کرد که چنین نحوه تأسیس، نیازمند حکم قانونگذار است.

از حیث جایگاه سازمانی کمیته‌ها و هیئت‌های موضوع مصوبه ۸۹۳ نیز باید یادآور شد که بر اساس بند ۱۰ اصل ۳ قانون اساسی، ایجاد نظام اداری صحیح از ارکان اساسی کارآمدی دستگاه اجرایی است. فقدان استقلال سازمانی و کارکردی واحدهای حقوقی موجب کاهش کارآمدی آنها در پیشگیری و رسیدگی به تخلفات می‌شود. تجربه مدیریتی و پژوهش‌های سازمانی نشان می‌دهد که جایگاه ساختاری واحدهای رسیدگی به تخلفات اداری، نقش مستقیم در کیفیت عملکرد آنها دارد. چنانچه این واحدها در ساختار اداری از جایگاه مناسب برخوردار باشند، می‌توانند نقش مؤثری در کاهش فساد اداری[1] و افزایش شفافیت و سلامت نظام اداری ایفا کنند.

---

۱. مبتنی بر بند الف ماده ۱ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ فساد هرگونه فعل یا ترک فعلی است که توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی به صورت فردی، جمعی یا سازمانی که عمداً و با هدف کسب هرگونه منفعت یا امتیاز مستقیم یا غیرمستقیم برای خود یا دیگری، با نقض قوانین و مقررات کشوری انجام پذیرد یا ضرر و زیانی را به اموال، منافع، منابع یا سالمت و امنیت عمومی و یا جمعی از مردم وارد نماید نظیر رشاء، ارتشاء، اختلاس، تبانی،

شفافیت نیز از مهم‌ترین عناصر حکمرانی مطلوب است. «قانون شفافیت قوای سه‌گانه، دستگاه‌های اجرایی و سایر نهادها» به‌منظور تضمین نظارت‌پذیری و ارتقای پاسخگویی عمومی، جریان اطلاعات و عملکرد نهادهای حکومتی را مورد توجه قرار داده است. طبق بند پ ماده ۲ قانون مذکور، انتشار کلیه آرای قطعی مراجع قضایی و شبه‌قضایی یک تکلیف قانونی است، در حالی که مصوبه مذکور با سلب صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی از رسیدگی به تصمیمات کمیته‌ها و هیئت‌های تخصصی، عملا مسیر شکایت، امکان دستیابی به آرای قطعی و مستند را سلب می‌کند. در واقع، عدم انتشار شفاف، مستند و قابل‌نقدِ آرا و دلایل هیئت‌های عالی تجدیدنظر، نه‌تنها از حیث نقض بند «پ» ماده ۲، بلکه از منظر نقض بندهای «ث» و «خ» (مربوط به مستندات صلاحیت تصویب و اسناد بالادستی) نیز مصداق نقض صریح قانون شفافیت است؛ زیرا وقتی امکان نظارت قضایی بر فرآیند تصمیم‌گیری از بین می‌رود، «مستندات مربوط به صلاحیت» و «موجبات تصویب» در یک فضای مبهم و غیرقابل‌اعتراض باقی مانده و اصل پاسخگویی نهادهای آموزشی و پژوهشی در برابر عموم و نهادهای نظارتی، که هدف اصلی قانون شفافیت است، عملا منتفی می‌گردد. همچنین عدم شفاف‌سازی فعالیت ارکان حاکمیت، مانع نظارت مؤثر قضایی و مشارکت شهروندان می‌شود. شفافیت دو کارکرد اصلی دارد: نخست، تقویت نظارت عمومی و افزایش پاسخگویی که مانع سوءاستفاده از قدرت است؛ دوم، تقویت جریان آزاد اطلاعات که از یک سو در کاهش بزهکاری و از سوی دیگر در تقویت پیوند میان مردم و حاکمیت نقش تعیین‌کننده دارد.

علاوه بر این، ماده ۳۲ قانون ارتقای سلامت نظام اداری با تأکید بر «استفاده حداکثری از ظرفیت بخش‌های نظارتی» و بند ۲۵ سیاست‌های کلی نظام اداری با تأکید بر «کارآمدسازی و هماهنگی ساختارها و شیوه‌های نظارت و کنترل و یکپارچه‌سازی اطلاعات»، اهمیت نظارت قضایی بر مراجع دولتی و الزام به کنترل اقدامات نهادها داخل چارچوب قانون را برجسته می‌سازد. بنابراین، سلب امکان شکایت از آرای پژوهشی و آموزشی در مراجع قضایی نه تنها با اصل نظارت‌پذیری اقدامات اداری مغایرت دارد، بلکه با اصل شفافیت و الزامات حکمرانی مطلوب نیز ناسازگار است.

سوءاستفاده از مقام یا موقعیت اداری، سیاسی، امکانات یا اطلاعات، دریافت و پرداختهای غیرقانونی از منابع عمومی و انحراف از این منابع به سمت تخصیص های غیرقانونی، جعل، تخریب یا اختفاء اسناد و سوابق اداری و مالی را میگویند.

گفتار سوم. رویه قضایی

بند اول. امکان سنجی شکایت از مصوبه

در اصول ۴، ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی و نیز در بندهای مختلف سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری، از جمله بند ۲، بر ضرورت نظارت بر قوانین و مقررات از حیث عدم مغایرت با موازین شرع و قانون اساسی تأکید شده است. یکی از انواع مقرراتی که مشمول چنین نظارتی می‌شوند، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ زیرا این مصوبات باید همچون سایر مقررات، از حیث عدم تعارض با شرع، قانون اساسی و قوانین عادی کنترل شوند.

بر اساس بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، اغلب مراجع شبه‌قضایی زیر نظارت دیوان قرار دارند و دیوان نسبت به آرای این مراجع از حیث مخالفت با قوانین و مقررات رسیدگی می‌کند. مطابق ماده ۶۳ و بخش پایانی ماده ۶۴ همین قانون، صلاحیت دیوان در سال‌های اخیر توسعه یافته و علاوه بر رسیدگی شکلی، در مواردی شامل رسیدگی ماهوی نیز شده است (مولابیگی، ۱۳۹۴: ۷۶). رویه دیوان نیز بیانگر آن است که مراجع مذکور در بند ۲ ماده ۱۰ حصری نیستند؛ بنابراین دیوان تمایل به تفسیر مضیق صلاحیت خود ندارد.

در تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و نیز مصوبات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس خبرگان، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی امنیت ملی از شمول صلاحیت هیئت عمومی دیوان خارج شد. این امر عملاً نظارت قضایی دیوان بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را منتفی کرد و دیوان نیز در آراء متعدد از جمله دادنامه ۸۶۶/۸۶ مورخ ۱۳۷۶/۰۷/۲۷ و دادنامه ۸۲۲/۸۷ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۶ به استناد همین تبصره، از خود سلب صلاحیت نمود.

شورای نگهبان نیز در نظریه تفسیری مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ در پاسخ به استفساریه رئیس قوه قضاییه اعلام کرد که با توجه به قرینه قوه مجریه در قسمت اخیر اصل ۱۷۰ قانون اساسی، مقصود از «مقررات دولتی»، مقررات قوه مجریه است. بنابراین سایر نهادها از شمول این اصل خارج‌اند. در تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیز تصمیمات قضایی قوه قضاییه، بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های رئیس قوه قضاییه و مصوبات شورای نگهبان، مجمع

تشخیص، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی مستثنی شده است. سپس در تبصره ۲ ماده ۱۲، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی نیز، در حدود صلاحیت ذاتی آنها، از صلاحیت دیوان خارج شد؛ اما رسیدگی به مصوبات و تصمیمات نهادهای زیرمجموعه این شوراها همچنان در صلاحیت دیوان باقی ماند.

بر همین اساس، شکایات نسبت به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مادام که این مصوبات در حوزه صلاحیت شورا باشند، در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست. با این وجود، این حکم نمی‌تواند حق بنیادین شهروندان برای دادخواهی در محاکم را متزلزل کند؛ زیرا اصول ۳۴ و ۱۵۹ قانون اساسی مراجعه به قاضی و حق دادرسی را تضمین کرده‌اند. همچنین طبق اصل ۱۷۰، قضات موظف‌اند از اجرای مصوباتی که خلاف شرع یا قانون یا خارج از حدود اختیارات مرجع صادرکننده تشخیص دهند، خودداری کنند.

افزون بر این، چنانچه مصوبه‌ای خارج از صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد، دیوان عدالت اداری با توجه به صلاحیت عام خود در رسیدگی به دعاوی اداری حق ورود دارد. مصوبه ۸۹۳ از جمله مصوباتی است که از حیث موضوع و کارکرد در حوزه صلاحیت شورا قرار نمی‌گیرد و از این جهت، دیوان حق بررسی آن را دارد. زیرا قانونگذار در قانون دیوان عدالت اداری در مقام بیان بوده و به‌صراحت موارد خروج از صلاحیت را احصا کرده است؛ و چون شورا صرفاً در حوزه‌های خاصی که قانونگذار تصریح کرده صلاحیت دارد، هر مصوبه خارج از آن حوزه‌ها قابل رسیدگی در دیوان خواهد بود.

با وجود این مبانی، رئیس قوه قضاییه در بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۵۳۵۵۱/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ اعلام کرد که تمامی مراجع قضایی اعم از دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری «حق ابطال یا نقض مصوبات و تصمیمات شورای عالی انقلاب فرهنگی را ندارند». بنابراین، تا زمان اعتبار این بخشنامه امکان رسیدگی به مصوبه ۸۹۳ در دیوان عدالت اداری وجود ندارد. با این حال، براساس تبصره ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری، اشخاص می‌توانند نسبت به خودِ بخشنامه رئیس قوه قضاییه در محاکم عمومی طرح شکایت کنند.

بند دوم. امکان سنجی شکایت از آرا و تصمیمات مراجع موضوع مصوبه

اطلاق عنوان قانون یا توسعه آثار و اقتدار قانون به مصوبات سایر واحدهای دولتی از جمله مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، فاقد وجاهت حقوقی و مبنای قانونی است. مبنای این تحلیل آن

است که قانون اساسی صلاحیت قانون‌گذاری را در اصول ۵۸ و ۷۱ به‌طور انحصاری به مجلس شورای اسلامی و در حدود اصل ۱۱۲ به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده است. بنابراین هیچ نهاد دیگری اگر به موجب فرمان یا حکم حکومتی تشکیل شده باشد، حق ندارد قواعدی وضع کند که در حکم قانون تلقی شده یا منجر به تحدید صلاحیت مراجع قضایی گردد.

با وجود این، پیش از تصویب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، سازوکاری صریح برای رسیدگی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود نداشت؛ اما دیوان عدالت اداری با استناد به اصول قانون اساسی به‌ویژه اصول ۱۷۰، ۱۷۳، ۳۴ و ۱۵۹در موارد متعددی به شکایات علیه مصوبات شورا ورود کرد و برخی از آنها را به دلیل مغایرت با قانون یا خروج از حدود اختیارات شورا ابطال نمود. نمونه شاخص آن، ابطال مصوبات جلسات ۸۳ و ۴۳۹ شورا (۱۳۵۶/۶/۱۱ و ۱۳۷۷/۲/۲۵) است. این مصوبات احکام نهایی هیئت مرکزی دانشجو و کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها را قطعی و غیرقابل اعتراض در کمیسیون اصل ۹۰، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری اعلام کرده بودند. پس از طرح شکایات متعدد، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با استناد به اصول قانون اساسی، خود را صالح دانست و مصوبه شورای عالی را با این استدلال ابطال کرد که شورای عالی انقلاب فرهنگی در ساختار حقوق اساسی کشور، مرجع قانون‌گذاری محسوب نمی‌شود و فرمان امام خمینی(ره) صرفاً مجوز تنظیم ضوابط در حوزه دانشگاه‌ها، گزینش و امور انضباطی دانشجویان است و چنین فرمانی صلاحیت وضع مقررات خلاف قانون اساسی یا محدودکننده صلاحیت مراجع قضایی را ایجاد نمی‌کند، همچنین مصوبات شورا در حکم تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی‌اند و تنها در صورت عدم مغایرت با شرع و قانون معتبر تلقی می‌شوند، این رویکرد موجب شد که شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۷ مصوبه شماره ۶۳۰ را برای جلوگیری از رسیدگی دیوان عدالت اداری وضع کند و صریحاً دیوان را از ورود به پرونده‌های مربوط منع نماید. با این حال، شعب دیوان عدالت اداری غالباً به این مصوبه ترتیب اثر ندادند و با استناد به اصول قانون اساسی و صلاحیت عام دیوان در رسیدگی به تظلمات، همچنان به شکایات ورود کردند.

در تأیید همین رویه، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در آراء متعدد خود از جمله دادنامه‌های شماره ۱۶۰۶ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۸ و شماره ۱۱۶۷۴۷ مورخ ۱۳۸۱/۶/۵تأکید کرده است که حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری فقط با «قانون» تعیین می‌شود و هیچ نهاد دیگری جز قانونگذار نمی‌تواند

دایره صلاحیت این مرجع قضایی را محدود کند. این تحلیل در رأی وحدت رویه شماره ۲۶۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۷ هیئت عمومی نیز تأیید شد. در این رأی اعلام شد که مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی و استفساریه ۱۳۹۳ صرفاً ناظر بر «شئون آموزشی و پژوهشی» است و شامل موضوعاتی مانند «پایه‌های استخدامی» نمی‌شود. افزون بر این، شورا اصولاً صلاحیت تحدید صلاحیت مراجع قضایی را ندارد. بنابراین رأی شعبه اول دیوان عدالت اداری (دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۵۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۴/۱۵) مبنی بر صالح بودن دیوان، صحیح و لازم‌الاتباع دانسته شد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری برای تمام شعب دیوان و مراجع اداری لازم‌الاتباع اعلام گردید[1].

از این منظر، تصمیمات و آرای مراجع موضوع مصوبه ۸۹۳ که آثار شبه‌قضایی و اجرایی دارند، در حوزه نظارت دیوان قرار می‌گیرند و امکان شکایت از آن‌ها وجود دارد، هرچند شورا بخواهد این صلاحیت را محدود کند، زیرا هیچ مصوبه‌ای نمی‌تواند جایگزین قانون در تعیین حدود صلاحیت قضایی دیوان و سایر محاکم قضایی شود.

نتیجه‌گیری

حدود صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی صرفا در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی، علمی و پژوهشی و وضع سیاست‌های کلان مرتبط با این حوزه‌ها تعریف شده است و این شورا مجوز تحدید اختیارات دیوان عدالت اداری یا سایر مراجع قضایی را ندارد. بر همین اساس مصوبه شماره ۸۹۳ در واقع خروج موضوعی از حیطه صلاحیت شورا دارد و شورا نباید نظارت قضایی بر تصمیمات صادره از مراجع مذکور را حذف و به هیئت‌های عالی تجدید نظر منتقل کند.

---

۱. ثانیاً: با عنایت به اینکه مطابق مفاد ماده واحده مصوب جلسه ۶۳۰-۱۳۸۷/۶/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی و استفساریه شماره ۹۳/۱۸۴۷۳/ش-۱۳۹۳/۱۲/۱۹ شکایات ناظر به شئون آموزشی و پژوهشی از صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی خارج شده است حال آن که موضوع شکایت در هر دو پرونده مطالبه پایه های استخدامی است و از مصادیق شئون آموزشی و پژوهشی خارج است، از طرفی با عنایت به اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی صلاحیت تحدید صلاحیت مراجع قضایی را ندارد، بنابراین رای شعبه اول دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۵۶۴-۱۳۹۲/۴/۱۵ که دیوان عدالت اداری را صالح به رسیدگی به موضوع شکایت تشخیص داده صحیح و موافق مقررات است. این رای به استناد بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ برای شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

ایجاد مراجع شبه‌قضایی باید صرفا به موجب قانون انجام شود و نمی‌توان با مصوبه، مرجع شبه‌قضایی ایجاد کرد، زیرا این اقدام خارج از شئون آموزشی و پژوهشی بوده و از حیطه اختیارات شورا خارج است. دیوان عدالت اداری در این چارچوب دارای صلاحیت ذاتی و عام است و اصل ۳۴ قانون اساسی حق دادخواهی هر فرد را تضمین می‌کند؛ به این معنا که هر شخصی هنگام تضییع حق قانونی خود باید به مرجع صالح دسترسی داشته و تظلم‌خواهی کند.

بنابراین، مصوبه ۸۹۳ مخالف اصول تفکیک قوا، حاکمیت قانون، اصل دادخواهی و دسترسی به دادگاه‌ها است. اقدام شورای عالی انقلاب فرهنگی برای وضع مقرره‌ای که عملاً صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی را محدود می‌کند، خارج از قانون اساسی و فاقد وجاهت قانونی است. با وجود آنکه حدود صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی مشخص و محدود به حوزه‌های آموزشی، فرهنگی، علمی و پژوهشی است و ایجاد مراجع شبه‌قضایی خارج از اختیارات آن است، بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۵۳۵۵۱/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ رئیس قوه قضائیه عملا این چارچوب قانونی را موقتا تغییر داده و صلاحیت دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به شکایت از مصوبه ۸۹۳ را تا زمان اعتبار این بخشنامه منتفی اعلام کرده است، که البته بخشنامه مذکور نیز بر اساس صلاحیت عام دیوان عدالت اداری قابل ابطال است.

این وضعیت نمونه‌ای از آسیب ناشی از تعدد نهادهای وضع مقررات در ایران است؛ نهادهای متعدد، هرکدام با قدرت صدور مقرره لازم‌الاتباع، می‌توانند مرزهای اختیارات قانونی دیگر نهادها را تحت‌تاثیر قرار دهند و گاهی اثرگذاری گسترده‌ای بر حقوق افراد ایجاد کنند، حتی اگر از نظر قانون اساسی فاقد صلاحیت باشند. در این نمونه، یک بخشنامه اجرایی توانسته موقتاً مسیر قانونی دسترسی به دیوان عدالت اداری را محدود کند، در حالی که اصل ۳۴ قانون اساسی و جایگاه ذاتی دیوان، دسترسی آزاد و حق دادخواهی افراد را تضمین می‌کند.

به همین خاطر پراکندگی نهادهای مقرره‌گذار و فقدان شفافیت در مرز صلاحیت‌ها می‌تواند منجر به وضع مقرراتی شود که کارکردی شبه‌قانونی پیدا کرده و به تعارض با اصول حاکمیت قانون و تفکیک قوا منجر شود. بنابراین، حفظ ثبات حقوقی و رعایت حدود قانونی نهادهای وضع مقرره ضروری است تا بخشنامه‌ها و مصوبات نتوانند حق قانونی افراد یا اختیارات ذاتی مراجع قضایی را محدود کنند.

فهرست منابع

الف) کتاب

۱. هداوند، مهدی، **حقوق اداری تطبیقی**، تهران: سمت، ۱۳۸۹.

۲. مولابیگی، غلامرضا و محمدی، حسین، **صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری**، تهران: جاودانه جنگل، ۱۴۰۲.

۳. امامی، محمد و استوارسنگری، کوروش، **حقوق اداری، (جلد ۲)**، تهران: میزان، ۱۳۹۱.

۴. آیینه‌نگینی، حسین و ابریشمی‌راد، محمدامین، **آیین دادرسی اداری**، (جلد ۲)، تهران: مجد، ۱۴۰۴.

۵. موسی‌زاده، ابراهیم و خسروی، حسن، **حقوق اداری ۱**، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۴۰۱.

۶. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، **حقوق اداری**، تهران: سمت، ۱۳۹۰.

ب) مقالات

۱. ابریشمی‌راد، محمدامین؛ آئینه‌نگینی، حسین، «مطلوب‌سازی جایگاه واحدهای حقوقی و رسیدگی به تخلفات اداری در ساختار دستگاه‌های اجرایی»، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۳۹۹، شماره ۴، صص ۵۷-۱۶۲.

۲. اکبری، مینا؛ افشاری، فاطمه، «آسیب شناسی هیئت عالی تجدیدنظر وزارتین با تأکید بر حق دسترسی شهروندان به مراجع قضایی»، فصلنامه دولت و حقوق، ۱۴۰۲، شماره۱، صص ۵۱-۶۶.

۳. پروین، خیرالله؛ آئینه‌نگینی، حسین، «تأملی بر آثار قضایی صلاحیت رئیس قوه قضاییه در پرتو بازشناسی این صلاحیت در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۳۹۷، شماره ۲۲، صص ۱۲۳-۱۴۲.

۴. جعفرنیا اسبویی، صابر؛ دنکوب ابوالفضل، «شیوه رسیدگی به اعتراض به آرای کمیسیون شبه قضایی در محاکم عمومی»، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، دوره ۵، ۱۴۰۲، شماره ۱۶، صص ۱۶۱-۱۷۸.

۵. حسنوند، محمد؛ پرسا، محمد؛ داودی، حدیثه، «صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت از اشخاص حقیقی»، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۴۰۳، شماره۲۱، صص ۲۶۷-۲۹۴.

۶. حسینی، سیدمحمد؛ بیات کمیتکی، مهناز؛ بالوی، مهدی، «بررسی تحلیلی ماهیت مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، پاییز ۱۴۰۰، دوره ۲۴، شماره ۹، صص ۱۸۹-۲۱۴.

۷. حسینی، سیدمحمد؛ کهریزه قاسمی، سنا، «نظارت دیوان عدالت اداری و کمیسیون اصل نودم قانون اساسی بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی»، فصلنامه پژوهش در فقه و حقوق، ۱۳۹۷، شماره ۷۷، صص ۱-۱۰.

۸. درویشوند، ابوالفضل، «صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی»، فصلنامه دولت و حقوق، ۱۴۰۲، شماره ۲، صص ۸۹-۹۶.

۹. درویشوند، ابوالفضل؛ فضائلی، احمد؛ اسمعیلی گیوی، حمیدرضا، «بررسی جایگاه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظرات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۳۹۷، شماره ۲۱، صص ۲۵-۵۰.

۱۰. درویشوند، ابوالفضل؛ کدخدامرادی، کمال؛ فتاحی زفرقندی، علی، تضمینات حق دادخواهی در نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان، نشریه دانش حقوق عمومی، زمستان ۱۴۰۰، سال ۱۰، شماره ۴، صص .۲۹-۵۵

۱۱. شریف، محمد، «جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳۸۴، شماره ۱۵، صص ۲۱۳-۲۴۹.

۱۲. صفایی، سیدحسین؛ درویش‌زاده، محمد، «نشانه‌های ناهنجار در نهاد قانون‌گذار؛ نقدی بر مصونیت مصوبات شوراهای عالی انقلاب فرهنگی و فضای مجازی از شکایت در دیوان عدالت اداری»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۱۵، صص ۷-۱۶.

۱۳. فقیه‌حبیبی، علی؛ حبیب‌زاده، علی؛ حاجی‌پور، علی، «اصل مستند، مستدل و موجه بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه‌قضایی با بررسی رویه قضایی»، فصلنامه حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۴۰۲، شماره ۴۲، صص ۳۱۹-۳۴۲.

۱۴. مرادی، مجید؛ منصوریان، مصطفی، «شیوه‌های نظارت بر مصوبات شوراهای فراقوه‌ای در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، تابستان ۱۴۰۴، شماره ۴۸، صص ۲۰۷-۲۳۱.

۱۵. نایی اسکویی، مجید، «تحدید قلمرو صلاحیت دیوان عدالت اداری توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۱۳۹۴، شماره ۴، صص ۶۳۱-۶۶۵.

Journal of Modern Research on Administrative Law
Eighth Year / 28th Issue / Autumn 2026

Critique and Analysis of the Position of Resolution 893 of the Supreme Council of the Cultural Revolution within Iran's Judicial Competence System

Seyed Mohammad Hamid Hosseini Yazdi,[1] Hossein Ayiene Negini,[2] Azra Bagheri[3]

Abstract

According to Article 34 of the Constitution, seeking justice is the inalienable right of every individual, and everyone may refer to competent courts to vindicate their rights. At the same time, in Iran's legal system, institutions with quasi-judicial functions have been established alongside the judiciary, provided that they do not impede the exercise of this fundamental right. However, the Supreme Council of the Cultural Revolution, by enacting Resolution No. 893 and emphasizing the provisions of its previous Resolution (No. 630), placed the decisions and rulings issued by research and educational committees and specialized boards operating in the Ministries of Science, Research and Technology, Health and Medical Education, the National Organization of Educational Testing, universities, and other educational and research centers under the jurisdiction of the High Review Boards, thereby removing the right to appeal these decisions from the Administrative Justice Court and other judicial authorities. Accordingly, this article examines the extent to which the provisions of this resolution are compatible with the logic and legal system of Iran. The study found that the enactment of this resolution by the Supreme Council of the Cultural Revolution constitutes a clear violation of multiple constitutional principles, ordinary laws, legal norms, and international instruments. Regarding the reviewability of the resolution, the research indicates that, based on the Constitution and ordinary laws, the Administrative Justice Court has the authority to examine complaints against this resolution; however, under the current circumstances and pursuant to Circular No. 9000/53551/100 dated 1403/09/13 issued by the Head of the Judiciary, this authority is suspended for the duration of the circular's validity.

Keywords: Supreme Council of the Cultural Revolution, Administrative Justice Court, Quasi-Judicial Bodies, Resolution 893, Universities.

1. Assistant professor, Department Public and international law, Kharazmi university, Tehran. Iran, h.hosseiniyazdi@khu.ac.ir

2. Assistant professor, Department Public law, Tarbiat Modares university, Tehran. Iran, h.negini@modares.ac.ir

3. Ph.D student in Public law, Tehran University, Tehran, Iran, bagheriazra6@gmail.com